

هشتم مارس (هفدهم اسفند)

یوسف اردلان

برما نبخشد فتح و شادی
نه شاه، نه شیخ، نه آسمان
<از سرود انتر ناسیونال>

از رشد مبارزه زنان سخن در میان است، پدیده ای که زاده دوران مدرن است، آن چنان که مبارزه طبقه کارگر ویا جنبش های ضد نژادپرستی و ضدستم ملی. و این چنین است که رهروان سوسیالیسم و آزادی، روزی را بعنوان سمبول مبارزه برای آزادی زنان قرار داده اند،

۸ مارس

در آغاز انقلابات سرمایه داری، علیرغم حضور چشمگیر زنان در این جنبشها، خواستههای برابری طلبانه آنها بی پاسخ میماند، حتی در پاره ای از کشورهای صنعتی اروپائی مانند آلمان و هلند، بعد از انقلاب اکتبر و تشکیل اتحاد جماهیر شورویاست که زنان به حق رای دست یافتند و در فرانسه بعد از جنگ دوم این مهم جامه عمل پوشید!

توجه داشته باشیم که حق رای را به مثابه سمبول و آغاز دستیابی به حقوق مدنی نام برده ام وگرنه این خودبخش ناچیزی از آن مطالبات زنان است که باید متحقق شود، و تا دستیابی به حقوق برابر در همه عرصه های اجتماعی هنوز راه زیادی در پیش است!

به عبارتی دیگر مبارزات برابری طلبانه و دموکراتیک زنان زاده ظهور دوران سرمایه داریست، که در طی قرون اخیر تکامل یافته است، اکنون ما به روشنی این رشد را شاهد هستیم امروزه نمیتوان دم از حقوق بشر بزنیم بدون اینکه برابری موقعیت اجتماعی (در همه عرصه ها اقتصادی، سیاسی) زن و مرد را در جامعه پذیرفته باشیم، ویا ملتی را تصور کنیم بدون آنکه برابری کامل اجتماعی زن و مرد را باور داشته باشیم ویا مضحک است که حتی از مبارزات صنفی طبقه کارگر سخن بگوئیم بدون آنکه برابری مزد مساوی زن و مرد در برابر کار مساوی را بدیهی بدانیم، در حالیکه در متون اولیه اعلامیه های حقوق بشر (که هم اکنون نیز بعنوان مراجع حقوقی از آنها اسم برده میشود) ذکری از حقوق زنان به چشم نمی خورد.

آنچه امروزه شاهد آن هستیم تکامل همان مبارزات طبقاتی ای است که بیش از دو قرن است شروع شده و هنوز هم ادامه دارد.

از آنجا که رشد و گسترش مبارزاتی که بدان اشاره کردم به درجه ای به رشد کمی و کیفی مناسبات سرمایه داری بستگی دارد در جوامع در حال توسعه (عقب افتاده، غیرصنعتی) ای چون ایران و به طریق اولی ملت های تحت ستم آن از تاثیرات این عقب افتادگی در احقاق حقوق انسانیشان در عذاب هستند. بر این باورم که وقوف به واقعیات توان مبارزه با مشکلات را بیشتر میکند. بنا بر این سعی میکنم با بیان چند نمونه تصویری از زن در ۵۰ سال اخیر تاریخ ایران را نشان دهم.

تصویر اول "عطیه ملوکانه"

در بهمن سال ۱۲۴۱ شمسی با فرمان انقلاب سفید در جهت تحکیم قدرت محمد رضا شاه حق رای به زنان "اعطا" گردید که بازتاب های گونه گونی را سبب شد.

آیتالله خمینی طی تلگرافی به شاه مخالفت صریح خود را با حق رای زنان اعلام کرد و این عمل را خلاف شرع اسلامی دانست. او در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ طی پیامی به روحانیون و مسلمانان ایران گفت:

{ "... در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است. از عواقب این امر بترسید. از سخط خدای تعالی بهراسید. اگر به واسطه سکوت شماها به اسلام لطمه‌ای وارد آید، نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مسئول هستید: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَلِلْعَالَمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ، وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید؛ و از دخالت زنها در اجتماعی که مستلزم مفاسد بیشمار است، ابراز انزجار، و دین خدا را یاری کنید..." }

دسته دیگری در قالب روشنفکرانی چون "جلال‌الاحمد" به بهانه مخالفت با دیکتاتوری شاه به شیوه دیگر بر این "عطیه ملوکانه" تاختند، برای بیان این تصویر از بخشی از مقاله خانم هما ناطق کمک می‌گیرم که نقدی است بر نوشته هوشنگ وزیری، که در مجله "آرش" آن زمان (اردیبهشت، خرداد ۱۳۴۷) نوشته بودند و اخیراً در سایت (خلوت) منتشر شده است: Xalvat.com

هما ناطق می‌گوید:

{ "... در مجله فردوسی مقاله‌ای بود از دوست عزیزمان هوشنگ وزیری درباره انحطاط زن ایرانی... قصد من نیز دفاع از زن ایرانی نیست. برای این کار هم اکنون باندازمکافی اداره و سازمان و بنگاه معاملات ملکی وجود دارد و دیگر لزومی ندارد که زنها از حقوق خویش دفاع کنند. زیرا این حقوق را مفت و مسلم بدون اینکه کسی درخواستی کرده باشد به آنها داده‌اند، رای می‌دهند، سخنرانی می‌کنند، دست بپای می‌شوند، و غیره و غیره... }

با وجود این همه "ترقی" وزیری اعتقاد دارد که زنان ایران، بازماندگانند. "زن روز" می‌خوانند، کفش "شارل ژردان" می‌پوشند، لباس از "دیور" می‌خرند، فال می‌گیرند فقط بفکر زیبایی و آرایش هستند و اگر هم بطور استثنائی وارد معقولات می‌شوند باز هم در "سراسر وجودشان" چیزی نیست "جز تبلوریک زوال و انحطاط تباه کننده"، من نمی‌گویم که حق با وزیری نیست چون حق با اوست ولی ایرادی که به نوشته او وارد است اینست که به علل روانی و اجتماعی این جاماندگی اشاره‌ای نکرده و یادآور نشده است که این پدیده زائیده امروز نیست، بلکه عوامل گوناگونی در ایجاد و حفظ آن موثر بوده‌اند. درباره این مسئله تا به حال کتابها و مقالات مختلف نوشته شده که با ارزش ترین و مستندترین آنها کتاب خانم سیمون دو بوآر است و ما طی این مقاله کوتاه از عقاید ایشان استفاده فراوان کرده‌ایم. — مسئله زن از بدو کودکی آغاز میگردد — [اشاره به جمله معروف سیمون دو بوآر که در کتاب جنس دوم میگوید "ما زن متولد نمی‌شویم به آن تبدیل میشویم"].

معمولاً به تربیت اجتماعی پسرها اهمیت بیشتری داده میشود. بازیهای سازنده پسرچه‌ها حس کنجکاویشان را برمی‌انگیزد و قدرت آفریدن را در آنها بیدار می‌کند. برخورداری از آزادی بیشتر، بازی در کوچه و خیابان آنها را با خشت و آجر و زشتی و زیبایی و فقر اجتماع آشنا می‌سازد هنگامی که توجه پسرها به نوشته و شعر و کتاب قصه جلب می‌شود، در آغوش دخترچه‌ها عروسک مرده‌ای می‌نهند با موهای طلائی، لباس‌های رنگارنگ که گاهگاهی چشمکی هم می‌زنند و برای اولین بار زن را با کلمه "خوشگل" و "ناز" و "اطوار" آشنا می‌سازد و خود نمونه‌ای است از ظاهر آراسته و باطن منجمد زن در دنیای فردا. تمام ایده‌ئال دخترچه در مادر شدن، شیر دادن، لباس دوختن خلاصه می‌شود. حال برای اینکه زن بتواند هر چه زودتر به این ایده‌ئال برسد و به اطاق انتظار شوهر راه یابد باید مراحل را نیز بگذراند. سربز پرومتین و موقربودن، شرم حضور داشتن، کم حرف زدن، شوخی نکردن، باپخت و پز آشنا شدن، همه جزو شرایط رسیدن به این هدف مقدس محسوب می‌شوند. گاهی با سواد شدن، ولیسانس و دکتر گرفتن نیز بهای اومی افزاید. ولی باز هم زیبایی اوست که بزرگترین نقش را در موقعیت اجتماعی او بازی می‌کند. قرن‌هاست که نویسندگان و شعرآزنان می‌خواهند "زلف آشفته" و "خندان لب" و "ماهرو" باشند.

زنان نیز ناگزیر در راه این درخواستهای روشنفکرانه! گام برمی‌دارند و کوشش دارند چهره‌ای درخور خواب و خیالهای این مغزهای متفکر! بسازند. تکیه زدن بر جای لکاته‌سیه‌پوش ترکمن چشم و نازک اندام بوف کور که عشقی چنین افیونی در دل هدایت‌ها برانگیخته آرزوی هر زن جوانی است که اتفاقاً این کتاب بدستش رسیده.

دراثر محرومیت های مختلف زنهابه‌مذهب ویاخداوند زندگی پناهمی برند.ودریک نوع"بیگانگی ازخود"به‌معنی مترقی کلمه زندگی میکنند یامردپسندویاخدایسند؟آنجاکه‌مساجد و سالن‌های آرایش قادرندکه این شرایط را ایجادکنند زنهانیز ازاین موسسات خلاقه‌پیروی می‌کنند.

اگر از اکثریت مردان دنیا بپرسند چگونه‌زنی را می‌پسندند پاسخ می‌دهند "خوشگل" و "متین" وغیرهوگاهی هم برای این که چاشنی روشن‌فکرانه‌ای به‌پاسخ خود بزنند لفظ فهمیده رانیز اضافه‌می‌کنند.

لیکن اغلب خود نمی‌دانند که منظور از این کلمه چیست! علت این پاسخ بخوبی روشن است. همه می‌دانند که زن عملاً کوچکترین استقلال وایمنی برخوردار نیست وازاین نظر کاملاً تابع مرد است زیبائی وشیکی وفهمیدگی اونیز افتخاری است برای کسی که انتخابش کرده‌همان گونه که سنجاق کراوات وشغل ورشته تحصیلی خود را برگزیده بود، همه‌خواهند گفت که "زن فلانی" فلان شب در فلان مهمانی چنین می‌گفت و چنان می‌کرد. وچه احساسی بالاتر و شیرین‌تر از این حس مالکیت واین حسن انتخاب!..."}

بازگوکردن پاره‌ای از مقاله روشن‌فکری قلم بدست در نقد روشن‌فکر دیگر با نام های آشنا یکی محقق و تاریخ نگار دیگری مترجم، نویسنده وروزنامه‌نگار، میتواند نمونه‌ای باشد از نگرش نسبت به مسئله زن در آن دوران.

به عبارتی ارزیابی این روشن‌فکران را نسبت به زنانی نشان می‌دهد که از اقشار و طبقات بالای سرمایه داری تازه به‌دوران رسیده‌ی شهری هستند.

چنانکه می‌بینیم نکات درست فراوانی که میتواند عامه زنان را در بر بگیرد در این متن وجود دارد، در کشور ایران چهره زنان ونگرش مردان طبقه متوسط به‌بالا تاحدی این گونه ترسیم شده است . اما به عمد یا به سهو عدم تصویری از اکثریت مردمانیکه در زیر خط فقر هستند ارائه نشده است، زنی که نه می‌تواند کفش "شارل ژردان" بپوشد و نه از "دیور" خرید میکند. تصویر زنان طبقات و اقشار کارگر و زحمت کش که قریب ۷۰ درصد مردم کشور را شامل میشوند بگونه‌ای دیگر است .

تصویر زن کارگری که علاوه بر تحمل مشقت بار زندگی ،سنگ صبور شوهر محنت کش وفرزندانی بی پناه خود نیز باید باشد به روشنی فضای زنانه طبقه‌ای دیگر رانشان خواهد داد که ویژگی خودش را دارد، منظورم این است که مسئله زنان هم چون مسئله ملی ومسائل دمکراتیک دیگر علیرغم اشتراکات عمومی از ویژگی واستقلال طبقاتی خود نیز برخوردار است.

تصویر دوم تغییر حکومت از پادشاهی به دینی

خیمینی بعد از ۱۵ سال بدون هیچ احساسی که میشود گفت بدون هیچ تغییری به ایران برگشت یعنی با همان مسلک زن ستیزی که قبل از ترک ایران رسماً اعلام کرده بود، این بار اما باتکیه بر عقب مانده ترین باورهای بشر ستیزانه قرون وسطائی ،حکومت اسلامی از همان آغاز، شمشیر نهی از منکر را از غلاف بیرون کشید و بر زنان آزاده‌ای که برای استقرار حکومتی دمکراتیک فداکاریها کرده بودند تاخت. او در روز هفدهم اسفند ۱۳۵۷ (هشتم مارس ۱۹۷۹) درسخرانی [جمع فرهنگیان و دانش‌آموزان قم (رهنمودهای به جوانان)] گفت:

{ "... آنها که قلمهای مسموم را گرفته‌اند و بر خلاف اسلام چیز می‌نویسند و «ملی» و «دمکراتیک» و این حرفها را به میان می‌آورند، از آنها نپذیرید....

... ما باید تابع ملت باشیم. نباید قلم دست بگیریم و توی منزل بنشینیم و هر چه می‌خواهیم بنویسیم. صلاح نیست. این برمی‌گرداند آن مسائل و مصایب سابق را؛ خیانت است به ملت. کمونیستها هم باید جمهوری اسلامی بخواهند....

.... باید دنبال همین قشر ملت، همین محصلین، همین محصلین علوم قدیمه و جدیده، همین بازاری، همین حمّال، همین دهقان، همین کشاورز، همین کارگر، دنبال اینها بروند. اینها کشته دادند، اینها خون دادند، اینها سهیم هستند. همه سهم مال اینهاست نه مال من و شما، که کنار نشستید و حالا قلم دست گرفتید. قلمها را بشکنید! به اسلام پناه بیاورید. تبلیغات سوء را کنار بگذارید. ... }

وبعد از ظهر همین روز [در جمع بانوان قم (نقش بانوان در انقلاب اسلامی)] گفت:

{ "...در زمان رضا خان، که شاید اکثر شما یادتان نباشد، ما شاهد چه صحنه‌ها بودیم! در همین قم و نسبت به بانوان محترم این قم و در همه شهرها نسبت به بانوان محترم شهرها، او به تبع از کسانی که تعلیم به او می‌دادند به اسم «کشف حجاب» هتک حرمت اسلام، هتک حرمت مؤمنین، هتک حرمت بانوان ما را چقدر کرد! و مأمورهای او با خانمها و با مخدرات ما چه کار کردند؛ چه سلوک کردند؛ چقدر پاره کردند چادرهای آنها را، چقدر به یغما بردند چادرها و روسریهای آنها را. ما شاهد اینها بودیم، و شماها هم شاهد این پسر بودید که به اسم «تمدن بزرگ» با این مملکت چه کرد...

...همه شما باید رأی بدهید؛ رأی «جمهوری اسلامی»، نه يك كلمه کم نه يك كلمه زیاد. شما هم باید رأی بدهید؛ شما هم فرقی با سایرین ندارید بلکه شما مقدمید بر مردها. مردها در دامن شما بزرگ شدند؛ شما تربیت تربیت‌کننده مردها هستید. قدر خودتان را بدانید. اسلام قدر شما را می‌داند. شما همه شرکت کنید در این رفاندگی که خواهد شد و رأی بدهید برای جمهوری اسلامی...» }

لازم به توضیح نیست فاجعه‌آغاز شده بود "قلم‌ها را بشکنید"، و درمورد زنان در بهترین حالت "تربیت‌کننده مردها" هستند. نبردی سهمگین آغاز شده بود که هنوز هم ادامه دارد. نسلی به شکست کشیده شد، قتل عامها صورت گرفت جنایت علیه بشریت به امر روزمره حکومت اسلامی تبدیل شد.

فضای امنیت اجتماعی آنچنان ناامن شد و سطح توقع آنچنان پائین آمد که مقایسه مقنعه و روسری به بحث جان‌نشینان زن روزخوانان بدل شد، هرچند تمام تلاشهای کوچک و بزرگی که در راه امحاء قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی میتواند اثر خود را بگذارد، اما تلاشهایی در جهت حفظ قوانین جمهوری اسلامی صورت بگیرد با هر شعار بظاهر فریبنده‌ای که داشته باشد به کوشش مبارزین راه‌آزادی و دموکراسی لطمه خواهد زد، حکومت شاه و شیخ را آزموده‌ایم و دیده‌ایم که آسمان موهبتش را به آنان بخشیده است (حکومت موهبتی است الهی که از طرف ملت به شاه یا شیخ تفویض می‌شود!!) اکنون ما داغ لعنت خوردگانیم که باید بپاخیزیم، و چه امیدوارکننده است که نسل جدید به میدان آمده نه آن کفش "شارل ژاردن" پوش است و نه آن "کلثوم نه‌نه" رای دهنده به جمهوری اسلامی، اکنون زنان به میدان آمده‌اند که از شر جرثومه حکومت اسلامی به‌درآیند، باشد که پژواک صدای برابری طلبانه جنبش زنان نوید سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری نظام دمکراتیکی را بدهد که راه را برای پیروزی بر نظام استثمار و بردگی هموار سازد.

پاریس سوم مارس ۲۰۱۰